

دوفصلنامه پژوهش‌های فرهنگی، زبانی و

ادبی آسیای مرکزی

سال ۱۶، شماره ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۹۴

## مقام میرسیدعلی همدانی در رشد عرفان و ادبیات تاجیک

عبدالجبار رحمانزاده<sup>۱\*</sup>

### چکیده

یکی از شخصیت‌های برجسته ادبیات عرفانی تاجیک، میرسیدعلی همدانی است که در رشد ادب و عرفان تاجیک نقشی نظرررس داشته است. میرسیدعلی از مکتب تصوف، به خصوص طریقت کبرویه، مهم‌ترین مسائل علاقه‌مند به تصوف را آموخته و با اثرپذیری از مکتب عرفانی و ادبی سنایی غزنوی، عطار نیشابوری و مولانا جلال‌الدین رومی در پیشرفت ادبیات عرفانی سهمی بزرگ داشته است. *چهل اسرار* که مجموعه ۴۱ غزل است، مثنوی هفت *وادی* و نیز تعدادی قطعه، رباعی و دوبیتی جزء آثار منظوم، و «چهل مقام صوفیه»، «درویشیه»، «در قاعده صوفیه»، «اصطلاحات صوفیه»، «مرادات دیوان حافظ»، «منهاج‌العارفین»، «آداب‌المشاخ» و *ذخیره‌الملوک* از رسائل مهم میرسیدعلی همدانی است که این اندیشمند برجسته آن‌ها را به‌منظور تبیین اسرار و رموز عرفانی پدید آورده است. در این مقاله، مهم‌ترین آثار میرسیدعلی که دربرگیرنده مفاهیم عرفان و تصوف است، اعم از اشعار و رساله‌های او، معرفی شده و مضامین عرفانی مطرح‌شده در این آثار شرح داده شده است. در پایان، با اشاره به اینکه شاعر در اشعار خود برای حفظ مضمون‌ناکی و روانی غزل‌ها از سبک خراسانی و تاحدودی عراقی پیروی کرده، پیوند آهنگ عرفانی با مضامین عشقی و نیز به‌کارگیری هنرمندانه مضامین رمزی و مجازی تصوف از مهم‌ترین ویژگی‌های این اشعار به‌شمار آمده است.

واژه‌های کلیدی: میرسیدعلی همدانی، آثار، مضامین عرفانی.

۱. دکتری فیلولوژی (زبان و ادبیات)، عضو پیوسته آکادمی علوم تاجیکستان

\*rahmonov\_a@mail.ru

## ۱. مقدمه

میرسیدعلی همدانی یکی از شخصیت‌های برجسته عرفان و ادبیات تاجیک در قرن چهاردهم میلادی است که نقش وی در رشد و انکشاف ادب و عرفان نظرس می‌باشد. شاعر از مکتب تصوف، به‌خصوص از جریان مشهور کبرویه، مهم‌ترین مسئله‌های علاقه‌مند به این طریقت را آموخته و برای رشد تصوف و نظم عارفانه کارهای شایانی انجام داده است. وی مکتب عرفانی و ادبی سنایی غزنوی، فریدالدین عطار نیشابوری و جلال‌الدین رومی را ادامه داده و در پیشرفت تصوف، حکمت و ادب سهمی بزرگ داشته است.

علی همدانی به‌مثابه متفکری متصوف و حکیمی توانا، بیشتر رساله‌هایش را درباره پیدایش تصوف و جریان‌های آن، مشکلات وحدت وجود، معرفت، حق‌الیقین، زهد، توحید، فنا، بقا، قناعت، فتوت، توضیح اصطلاحات صوفیه و مسئله‌های طریقت، مشکلات عمده شریعت و اسلام و ارزش‌های ایمانی آن تألیف کرده است. حکیم دانشمند طبق دلالت بعضی سرچشمه‌ها، بیش از ۱۷۰ رساله تهیه کرده؛ به‌ویژه در رساله‌های «عقربات‌الطریق»، «منهاج‌العارفین»، «سلسله‌الاولیاء»، «چهل مقام صوفیه»، «اصلاحات صوفیه»، «آداب‌المشایخ»، «ده قاعده صوفیه»، «منازل‌السالکین» و «ذخیره‌الملوک» به موضوع‌های مذکور شرح نوشته و نظریه‌های جالبی را در حکمت و تصوف پیشنهاد کرده است.

## ۲. معرفی آثار عرفانی میرسیدعلی همدانی و تبیین مضامین عرفانی آن‌ها

همدانی که با تخلص «علی» و «علایی» شعر نوشته است، تعداد اشعارش آن‌قدر زیاد نیست. موافق معلومات منابع علمی و عاموی، شاعر دارای ۴۱ غزل است که در بعضی سرچشمه‌ها آن‌ها را *چهل/سرار* نیز می‌نامند؛ همچنین، همدانی تعدادی رباعی، دوبیتی و قطعه نیز سروده است. متفکر و ادیب در ژانر مثنوی نیز قوه آزموده و مثنوی هفت *وادی* را در پیروی عطار نیشابوری سروده است. بعضی عالمان معتقدند که این مثنوی روبردار مثنوی شیخ عطار است و در آن نوجویی به‌نظر نمی‌رسد؛ اما مطالعه مثنوی‌ها شهادت می‌دهند که همدانی هرچند از مضمون مثنوی شیخ عطار آگاهانه الهام گرفته

است، طرز بیان و تصنیف مقصد ادیبان این دو اثر با یکدیگر فرق دارد و مثنوی همدانی محصول تخیل خود شاعر است. ماهرخواجه سلطانزاده (۱۹۹۴) دایر به این مسئله می‌گوید:

در اساس مقایسه مضمون و مندرجه، بند و بست، طرز بیان، و افاده و حجم منطق‌الطیر فریدون عطار و هفت وادی علی همدانی به چنین خلاصه آمدن ممکن است که آن (هفت وادی) با وجود تلخیص و فشرده منطق‌الطیر بودنش، نسخه عیناً این اثر نیست؛ پس در این صورت آن را می‌توان مال علی همدانی شمرد.

درواقع، اندیشه دانشمند قابل دستگیری بوده، در بیان و تصویرهای هفت وادی علی همدانی به کلی فرق کرده است و در آن اندیشه و تخیل شاعر متصوف برملا (آشکارا) احساس می‌گردد. خلاصه سعید نفیسی نیز مکمل نیست. دانشمند تأکید می‌کند که این اثر نوعی «اختیاریات شیخ علی همدانی از کتب شیخ عطار» است. این عقیده اگر تا اندازه‌ای اساس هم داشته باشد، حق به جانب ماهرخواجه سلطانزاده است که مثنوی هفت وادی را محصول ایجاد قلم علی همدانی می‌داند (نفیسی، ۱۳۲۰: ۳۶۸).

درواقع، طبق عنعنۀ داستان‌نویسی کلاسیک، در تاریخ ادبیات جواب یا نظیره‌گویی پدیده‌ای مرسوم بوده است و بسیاری از شاعران در این زمینه برای سنجیدن قلم، مهارت و استعداد شاعری خویش به آثار دیگران جوابیه‌ها نوشته‌اند. این‌گونه استقبال کردن باعث می‌شد که گاهی اثر بعدی بهتر از اثر پیشینه پذیرفته شود و مؤلف آن با این راه شهرت بیشتری پیدا کند. نمونه این‌گونه جوابیه‌ها، داستان‌های «لیلی و مجنون» یا «خسرو و شیرین» است که در ادبیات پیشین ما هر کدام در جای خود مقام و منزلت پیدا کرده و مهارت شاعران را در سخن‌آفرینی معین کرده‌اند. به پنداشت ما، هفت وادی علی همدانی که از مثنوی شیخ عطار استقبال شده، جزء همین‌گونه تأثیرات و پیروی‌ها بوده است و تألیف چنین اثری بار دیگر از مهارت و استعداد فطری شاه همدان خبر می‌دهد.

مثنوی هفت وادی شامل ۶۲۳ بیت است. شاعر در این مثنوی بعد از حمد خدا، از پیغمبران یاد می‌کند و با ستایش سرشت آدم که از خاک آفریده شده است، مقام و مرتبه او را وصف می‌کند؛ سپس به شرح هفت وادی - طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا - می‌پردازد و مقام آن‌ها را در عرفان معین می‌کند. ساختار

مثنوی شیخ عطار که شامل ۴۸۰۰ بیت است، به کلی با مثنوی علی همدانی تفاوت دارد. برای مثال، علی همدانی درباره «آغاز اختیاریات امریه» به مثل شیخ عطار، راه طی کرده سالکان را در هفت وادی روشن می‌کند و بعد به شرح آن‌ها می‌پردازد. هردو شاعر با تأکید خاص، راه رسیدن به این وادی‌ها را تصویر کرده، عاشق راه حق بودن را جزء کمالات صوفی دانسته و با حسیات عمیق مطلب خویش را دایر به این مقصد افاده می‌کنند. در طریقت صوفیه، گذشتن از این وادی‌ها شرط است و آن، واسطه رسیدن به معرفت حق به‌شمار می‌رود.

در مثنوی شیخ عطار باب «بیان هفت وادی سلوک» شامل پنج بیت است؛ درحالی که در مثنوی هفت وادی این باب «آغاز اختیاریات امریه» نام‌گذاری شده و شامل شش بیت است. بیت «سالکان را هفت وادی در ره است/ چون گذشت از هفت وادی درگه است» که سروده خود سیدعلی همدانی است، بر این پنج بیت علاوه شده است.

در مثنوی عطار، پیش از رسیدن به شرح وادی‌ها، بحث پرنده‌ها و حکایت‌های جالبی که در خلال آن‌ها ذکر شده است، هر کدام با مضمون و محتوای خود تکمیل‌بخش شرح وادی‌ها هستند. مثنوی عطار برای شناخت طریقت صوفیه، روزگار شیخان این طریقت، و طرز گفتار و اندیشه و پند و حکمت‌های زندگی‌آموز آن‌ها بزرگ‌ترین سرچشمه ادبی به‌شمار می‌رود. شاید به همین دلیل بوده که همدانی از این شاهکار بیشتر بهره گرفته، ابیات آن را از روی مهر و صدق ازبر کرده و به نشانه اعتقاد و احترام به این ادیب عارف، هنگام فارغ شدن از کار علمی و در لحظه الهام صوفیانه این مثنوی را در پیروی او تألیف کرده است. مقایسه این دو مثنوی شهادت می‌دهد که به‌استثنای یک یا چند بیت در هر باب، بیت‌های دیگر و مضمون باب‌ها محصول تخیل و ایجاد خود همدانی بوده و شرح هفت وادی با دید و نظر خالصانه این متفکر تألیف شده است. شاعر مهم بودن این وادی‌ها را برای صوفیان به‌تفصیل بیان کرده و رعایت قاعده‌های اساسی این طریقت، از قبیل صبوری، توکل، قناعت، مراقبه و... را مهم می‌شمارد. شاه همدان در شرح اعمال صوفیان گاه مبالغه کرده و گاهی حالت آن‌ها را با تعبیرهای لطیف و عبارتهای زیبا به تصویر کشیده و از صنعت‌های معنوی و لفظی فراوان استفاده کرده است.

علی همدانی پیش از تألیف این مثنوی رساله‌هایی مثل «چهل مقام صوفیه»، «درویشیه»، «در قاعده صوفیه» و «اصطلاحات صوفیه» را تألیف کرده بود که هر کدام از

آن‌ها صداقت متفکر را به این طریقت اثبات و آشکار می‌کنند که او چون مرشدی کامل وارد این راه شده و به معرفت آن اعتقاد بی‌پایان داشته است. رساله‌های مذکور شهادت می‌دهند که علی همدانی آثار صوفیه، به‌خصوص ادبیات صوفیه و طریقت‌های آن را به‌خوبی آموخته بوده است. مطالعه رساله‌های متفکر نیز نشان می‌دهد که وی اشعار زیادی را از ادیبان عارف حفظ کرده بوده؛ زیرا هنگام شرح هر مطلبی، باموقع و به‌مورد، از این ابیات استفاده کرده است. در کارگاه ایجادی ادیبان گذشته، گاه چنین طرزى، یعنی استفاده از ابیات شاعران دیگر در شرح مطالب، به‌مثابه عنعنۀ ادبی مشاهده می‌شود. کوشش علی همدانی نیز با تأثیر از این سنت ایجادی بروز کرده است. شاه همدان در تهیۀ هفت وادی، مثنوی منطق‌الطیر/طیر شیخ عطار را اساس قرار داده که با مقصد و هدف‌های عرفانی‌اش کاملاً موافق بوده و در این جاده نیز کامیاب شده است. همچنین از تحلیل رسالۀ «مرادات دیوان حافظ» همدانی معلوم می‌شود که او ادبیات صوفیه را به‌خوبی می‌دانسته و از مضامین و مفاهیم رمزی آن خوب آگاه بوده است. در این رسالۀ خرد، عارف توانا به شرح رمزی و مجازی مفاهیم عرفانی که در غزل‌های حافظ وجود دارد، پرداخته و هر مفهوم و تعبیری را که در طریقت صوفیه معناهای مجازی و رمزی دارد، به‌اختصار شرح داده است. وی درباره مفاهیمی چون میخانه، بتکده، می، شراب، قدح، فراق، شوق، عاشق، بلبلان، مطرب، عشق و... که در شعر عرفانی مضمون‌های مجازی دارند، خیلی صحیح معلومات داده و درباره مفهوم رمزی «عشق» عرفانی نوشته است: «عشق مراد فانی شدن در محبت حق تعالی است [...]». از این اشاره نیز معلوم می‌شود که علی همدانی نه‌تنها اشعار حافظ را به‌تمام ازبر بوده، بلکه درونمایۀ متن و مضمون تأثرات عرفانی حافظ را نیز به‌درستی درک و فهم کرده و به‌مانند سخن‌سنج و نکته‌دان کامل طریقت، به شعر حکمت‌پسند و عرفانی حافظ ارزش واقعی قائل شده است. همین‌گونه محبت به شعر و انتخاب تعبیرها را هنگام مطالعه رساله‌هایی که این متفکر درباره اشعار شاعران دیگر، مثل جلال‌الدین بلخی، سنایی، عراقی، عطار، نظامی، سعدی و... نوشته است، نیز مشاهده کردن ممکن است و آن بر دانش عمیق، ذوق بلند، حافظۀ توانا، مطالعه بردوام و صمیمیت و اخلاص او به آثار پیشینیان، به‌خصوص ادیبان عارف و اهل طریقت صوفیه دلالت دارد.

علی همدانی بسیاری از عقیده‌های حکیمانه خود را در این مثنوی جای داده و انسان را به دانش‌اندوزی، خیرخواهی، نکواندیشی و همت‌بلندی دعوت کرده است. وی معرفت را مهم‌ترین زینت کمالات انسان دانسته و در ستایش شخص خردمند و عارف راه حق چنین نوشته است:

هست دائم سلطنت در معرفت      جهد کن تا حاصل آید این صفت  
هرکه مست عالم عرفان بود      بر همه خلق جهان سلطان بود

از مضمون این بیت‌ها معلوم می‌شود که شاعر بهترین صفت انسانی را داشتن معرفت می‌بیند و تلاش آدمیان را در این راه، اساس رسیدن به راه حق می‌داند و تأکید می‌کند که کسب دانش و بهره‌مندی از عرفان موجب دشواری نکشیدن انسان در زندگی و برابری او با سلطان زمان می‌شود. بنابراین، شاعر حکمت‌دوست با چنین مراجعت، آدمیان را به دانش‌اندوزی دعوت می‌کند و معرفت کامل را تنها راه رهایی انسان از جهالت و نادانی می‌داند. چنین تصاویر حکیمانه‌ای در بیشتر باب‌های این مثنوی به نظر می‌رسد و از خردمندی و توانایی این ادیب بزرگ گواهی می‌دهد.

به پنداشت ما، شعر گفتن برای همدانی فقط برای تسکین دل بوده و شعرگوی، شعر را برای بیان اندیشه‌های عارفانه خود منبع الهام قرار داده است. حکیم توانا فارغ از کار علمی و تهیه آثار فلسفی، اخلاقی و مذهبی، به نوشتن شعر روی آورده و در این جاده نیز دست‌بالا و موفق بوده است؛ بنابراین، با بعضی دانشمندانی که شعر همدانی را نقد می‌کنند و آن را از اشعار حافظ و دیگر شاعران پایان می‌گذارند، موافق شدن ممکن نیست؛ زیرا برای علی همدانی، شاعری هنر اساسی نیست و شعر برای او شیوه افاده حالت روحی و عاملی برای بیان مقصدهای اصلی در فرصت معین و اجرای خواهش و ارادت مریدانش بوده است. علاوه بر این، دانشمند اصیل توانسته است اندیشه‌های عرفانی‌اش را در لباس شعر، هنرمندانه بیان کند. متفکر فاضل در حالت‌های آسودگی و فراغت، به‌خصوص در مجالس انس صوفیانه، به دلیل بالا رفتن الهام ایجادی و به خواهش شاگردان، غزل‌هایی تألیف کرده که سراپا مضامین عرفانی داشته و حسیات و محبت صوفیان در آن‌ها مجسم شده است. چنین تأثیری که در تعداد زیادی از رباعی‌ها و دوبیتی‌های شاعر نیز مشاهده می‌شود، نشان‌دهنده اعتماد بزرگ این ادیب عارف به مضمون و محتوای عرفان است.

شاعر حکمت‌پسند در غزل‌های عرفانی‌اش کوشش کرده است که مناسبت خویش را پیش از هرچیز، در شناخت عرفان افاده کند. او نهایتاً دقیق‌نظرانه این ربط حکیمانه را دریافت کرده و آن را به زمان خود علاقه‌مند کرده است؛ مثلاً در غزلی می‌گوید:

در این ره هرکه او ثابت‌قدم نیست      ره جانش به اسرار قدم نیست  
دلی کز ملک معنی باخبر شد      در او اندیشه شادی و غم نیست [...]  
به دریای فنا انداز خود را      که آنجا صورت لا و نعم نیست

در این غزل، از اندیشه عارفانه شاعر به «ملک معنی» تعبیر شده است که اساس آن را معرفت تشکیل می‌دهد. در این ملک یا وادی، سالکان راه طریقت «دَر عرفان» را جست‌اند و غوطه زدن آن‌ها از «دریای گوهر» به «دریای فانی»، واسطه رسیدن آن‌ها به مرادشان بوده است. آن‌ها صداقت و محبت خویش را در معرفت ذات حق به همین طریق ابراز می‌کردند. شاعر در غزلش به صورت رمزی و مجازی سخن گفته و دنیای سالکان راه معرفت را نهایتاً نازک بازتاب داده و تأکید کرده است که آن که وارد این ملک می‌شود، باید تأمل کند که از هرگونه عمل زشتی دور باشد، به راستی و راست‌قولی عمر به سر برد، به ازلی بودن عمر احترام گزارد و از این اعتقاد بیرون نرود. پیوند دادن بینش بدیعی با اندیشه فلسفه عرفانی، دیدن سر حقیقت در مکان معنوی و دوری نکردن از این مکان، بازتاب اندیشه عارفانه علی همدانی در این غزل است. شاعر حکمت‌پسند در آخر غزل با اشاره به اینکه حضرت علی (ع) جز نام خدا و محمد (ص) چیز دیگری را ستایش و پرستش نمی‌کرد، این تلمیح پسندیده اسلامی را اشاره به صادق بودن در منزل حقیقت دانسته و آن را به‌مورد، در متن غزلش جای داده است. شاعر در مقطع غزل، هم از حسن تخلص به‌خوبی استفاده کرده است و هم از مفهوم بسیار زیبای تاجیکی «همنام» که در میان خلق تا به حال رایج بوده، خصوصیت احترام به‌جای آوردن را افاده کرده و به‌مورد کارآور شده است؛ چنان‌که:

علی همنام را بنگر که جز او      به الله و محمد رهبرم نیست

ح. عصازاده دایر به استفاده علی همدانی از لهجه‌های محلی کولاب اظهارنظر کرده و در رساله خود با ذکر بعضی مثال‌ها از آثار این دانشمند اثبات کرده است که ادیب با این مردم دوستی و رفاقت نزدیک داشته و شیوه سخن گفتن و لهجه‌های آن‌ها را خوب

می‌دانسته است. در مقطع غزل مذکور نیز علی همدانی از کلمه «همنام» ماهرانه استفاده کرده و مراد دلش را صمیمانه بیان کرده است.

غزل مذکور و دیگر غزل‌های شاعر، مضامین و آهنگ‌های خاص داشته و بیشتر برای محفل‌های سماع صوفیان سروده شده‌اند. وزن این غزل‌ها با نغمه و رقص عارفان سازگار بوده و ذوق و شوق آن‌ها را به‌تمام افاده می‌کند. موزونی و روانی غزل یادشده نیز اثبات این گفته‌هاست.

شاه همدان به عارفان و صوفیان اعتماد قوی داشته و در سفرهایی که به جاهای مختلف کرده، با بیشتر آن‌ها آشنا شده و خصلت و سنجیه آن‌ها را از نزدیک آموخته است. وی از دوازده‌سالگی به این مکتب راه یافته و در رساله‌هایش نمایندگان این طبقه را بسیار وصف و ستایش کرده است. ادیب حکمت‌پرور در غزلیاتش گاهی ویژگی‌های عارفان را وصف، و پهلوهایی مختلف روزگار آن‌ها را توصیف کرده است. گاه نیز با صمیمیت، از مقام و مرتبه ایشان یاد کرده و با تأیید عقاید آن‌ها، چنین تصویر کرده است:

عارفان سرّ خطاب از همه اشیا شنوند	رمز پرزور شتاب از تف دریا شنوند
سّمه‌ای سوز غمش در دل آتش بینند	بوی لطفش ز دم رایت و نکبا شنوند
حرف خذلان قضا از خط یاسین خوانند	راز اسرار قدر بر در طاهّا شنوند
در ملامتگه عشاق که دیوان جزاست	پاکی یوسف جان را ز زلیخا شنوند

در این غزل میرسیدعلی همدانی احوال و صفات عارفان را با حسیاتی حکیمانه شرح کرده است. او از یک طرف، استعداد آن‌ها را شرح داده و از طرف دیگر، معرفتی را که آن‌ها در طریقت به‌دست آورده‌اند، روشن کرده است. شاعر در این غزل از صنعت‌های توصیف، تشبیه، استعاره، مجاز، تلمیح و صورت‌مثال‌های منسوخ کاربری و جنبه بدیعی و تاریخی غزلش را قوی کرده است. وی در این غزل تلمیح را به دو صورت به‌کار برده است: اولاً، با آوردن نام سوره‌هایی مثل «یس» و «طه» رجوع به گذشته کرده است؛ ثانیاً، با یاد کردن شخصیت‌های اسطوره‌ای و مذهبی مثل یوسف، زلیخا، فرعون و موسی از یک طرف صفت‌های آن‌ها را خاطر‌آور شده و از طرف دیگر توانایی و صبوری عارفان را به آن‌ها مانند کرده و تشبیه ملیح ساخته است. باید گفت که شاعر به صفاتی چون صبر، تحمل، رضا و قناعت که در طریقت عرفانی صفاتی مهم به‌شمار می‌روند، آگاهی

داشته و آن‌ها را به‌مورد و هنرمندانه در قالب اندیشه و مضمون غزل جای داده و مهارت شاعری خود را نشان داده است. در این غزل، تناسب کلام از اولین بیت تا بیت نهم رعایت شده و شاعر تأثرات روانی و حکمت‌پسندانه خود را افاده کرده است. حسن مطلع در غزل با وجه تصویر توأم شده و مراد شاعر را کامل کرده است. طرز قافیه‌بندی و انتخاب ردیف نیز در غزل تکمیل شده به‌نظر می‌رسد.

روشن‌آرا بیگیم، استاد بخش فارسی دانشگاه کراچی، دایر به این جنبه اشعار میرسیدعلی همدانی می‌نویسد: «اشعار وی [منظورش امیر همدان است] از لحاظ لفظی و معنوی، نغز، بلندپایه، دلکش و اثرانگیز و متّصف به خصوصیات اشعار خوب می‌باشد» (۱۹۹۵: ۱۱-۱۵).

درواقع، اشعار همدانی نه‌تنها از نظر تصویر بسیار روان و دلکش است، از نگاه مضمون نیز روح‌نواز است و اسرار تصوف در آن راه یافته است. این اشعار با سبک زیبای خراسانی که پرمضمونی و روانی غزل‌ها را بیشتر تأمین می‌کند، بیان شده است.

در اشعار همدانی «جنبه‌های عرفانی» نقشی مهم داشته و آهنگ عرفانی با تصویر مضمون‌های عشقی پیوند یافته است. شاعر مثل بیشتر ادیبان تصوف مضمون‌های رمزی و مجازی را خیلی هنرمندانه کاربری کرده و تأثرات حسی خویش را با بیان تعبیرهای غنایی افاده و از موضوع‌های عشقی خیلی ماهرانه استفاده کرده است. در غزل‌ها شاعر تعمق درونی و زاویه دید خویش را با تعبیر و عباره‌های صوفیانه بیان، و عشق خود را به خدا صمیمانه تجسم کرده است. عشق عرفانی همدانی به‌اندازه‌ای صمیمی و سرشار از مهر و محبت است که درد و حسرت، و غم و هجر خیلی گوارا و دلکش در آن تجسم می‌یابند و حالت روحی مرد صوفی را خوب بازتاب می‌دهند؛ مثلاً در غزلی می‌گوید:

نقد حیات خواهی، جان کن فدای جانان کاین است در ره عشق آیین مهربانان  
مستان جان شوقش بر بوی لطف هر شام بر درگه جلالش آیند جان‌فشانان  
آنان که زنگ هستی از لوح دل زدودند از جان نفور دارند دل در هوای جانان [...]  
در وصف سرّ عشقش گر لال شد «علایی» خوش باش کاگه است او از حال بی‌زبانان

در این غزل سراپا عرفانی، شاعر ارادت خویش را در سیمای عاشقی جان‌فدا به‌طرزی بازگو می‌کند که از نحوه بیان مقصودش حسیات و تأثرات صمیمی وی در نهایت نازکی و دلکشی آشکار می‌شود. شاعر «آیین مهربانی» را که برای مرشد راه حق اصلی مهم

است، همچون طریقت کامل تصور می‌کند و آن را در شناخت ترکیب داخلی مفهوم «عشق» به صفت راه رسیدن به جمال معشوقه قبول و از آن یک آیین مکمل ایجاد می‌کند. در این آیین، سالکان، عاشقان صادق‌اند و معرفت «عشق» را می‌پرستند و خود را از عشق عشقی که درپیش گرفته‌اند تا رسیدن به درجه فنا دور نمی‌کنند. در آخر غزل، شاعر به صراحت ماهیت «وصف سرّ عشق» را که از چشم حق دور نمی‌ماند، برای تسلیت روحی سالکان آشکار می‌کند و صداقت و صمیمیت عاشقان عارف را بار دیگر به تصویر می‌کشد.

در این غزل، مفاهیمی همچون «مستان»، «عشق»، «مرغان»، «عقل» و «دل» هرکدام آهنگ مجازی دارند و با مسئله‌های عرفانی، سخت علاقه‌مند هستند. این مفاهیم ضمن معین کردن راه سالکان در آیین وفا و مهربانی، هریک صفتی خاص خود دارند و تحکیم‌بخش مقصد شاعر در بیان عشق عرفانی هستند. همدانی در رساله «اصطلاحات صوفیه» می‌گوید: «ای عزیز! بدان که جمال مطلق، حق تعالی است و جمال مقید حسن و خلق را. حسن عبارت است از تناسب اعضا، و جمال، آن ملاحظت و طراوت باشد که در حسن است».

در غزل مذکور نیز جمال معشوقه و حسن و طراوت وی از بیان عاشق روشن می‌شود. مقصود از جمال، «جمال حق» و «حسن» وصف اوست و شاعر حسیات مرشدان راه حق را با صمیمیتی که در روان و روحشان احساس می‌کند، صمیمانه به تصویر می‌کشد. شاعر از ماهیت عرفانی عشق دوری نمی‌جوید؛ بلکه آن را اساس تصویر خود قرار می‌دهد و درد، غم، عذاب، مشقت، صبر، طاقت، قناعت و سعادت را در راه رسیدن به جمال حق صمیمانه تصویر می‌کند. محمد ریاض با اساس قرار دادن همین خصوصیت غزل‌های شاعر می‌نویسد: «اشعار او [علی همدانی] دارای جنبه‌های عرفانی و درونی و ذوقی است».

در غزل یادشده، عبارت‌های «نقد حیات»، «آیین مهربانان»، «مستان جان شوق»، «بوی لطف»، «درگاه جلال»، «زنگ هستی»، «لوح دل»، «سرّ عشق» و «حال بی‌زبان» جنبه ذوقی شعر علی همدانی را تصدیق می‌کنند. چنین هنر سخن‌آفرینی و محاکات‌سازی به کسی میسر می‌شود که از اصالت شعر و طرز ساختمان بیان منظوم مخیل آگه است. همدانی در بیشتر غزل‌هایش به ربط و منطق کلمات دقت کرده و در

صور خیال از تعبیر و عبارت‌هایی استفاده کرده است که در غزل عرفانی افاده‌گر مقصود سالکان راه حق هستند و برای کامل کردن مضمون‌های عرفانی مساعدت می‌کنند. استعداد علی همدانی به اندازه‌ای بزرگ است که هنر شاعری برایش واسطه‌ای برای تسلیت روحی به‌شمار می‌آید؛ البته این هنر صناعی نبوده و در نتیجه آموزش و تحقیق اشعار شاعران پیشین و حفظ کردن مضامین آثار شاعران عارف به‌دست آمده است که غزل‌های این شاعر متفکر، تصدیق‌گر گفته‌های بالا هستند؛ مثلاً شاه همدان در غزل دیگری می‌نویسد:

تا چند درد عشقش دارم نهفته در جان	پنهان چه دارم آتش، چون دود نیست پنهان
چون نیست درد عشقش داروپذیر، پس من	بیهوده چند پویم در آرزوی درمان
از من مجوی رایی، چون رام نیست بختم	کی رای داند آن کاو در خویش گشت حیران
داروی درد این ریش از هر طبیب مندیش	کاین را دوا نیایی جز درد و داغ جانان

در این غزل سراپا عاشقانه، شاعر عارف درباره درد باطنی و جانکاه سالکان لب به سخن می‌گشاید و عشق آن‌ها را به ذات حق و سختی پنهان کردن این «درد» را به تصویر می‌کشد. شاعر حالت عاشق را در غزلش طوری تصویر می‌کند که وضع روحی گوینده نمودار می‌شود. شاعر با این کار فقط تسلیت مشکلات خود را آسان می‌کند؛ زیرا «درد و داغ» وی نه به خود او، بلکه به کسی که دوستش می‌دارد، ربط دارد. این عشق الهی است که سالکان طریقت آن را در باطن و وجود خویش حفظ می‌کنند و از این درد جان‌گداز به راز و نیاز روی می‌آورند. همدانی می‌گوید: «عشق کامل آنکه شود که دو سه چیز نماند: اول عقل، دوم شرم، سوم قرار». محبت به ذات حق، صوفیان را به وجد و حال می‌آورد؛ به طوری که هر لحظه که ذوق عشقشان بالا می‌رود، از عقل بیگانه می‌شوند و با دور کردن شرم از خویشتن، از خود بی‌خود می‌شوند و درد و حسرت خود را با جسارت افشا می‌کنند. در این حالت، سوز و گداز و حسرت و درد، عالم باطنی آن‌ها را تشکیل می‌دهد و باعث افشای سر عشقشان می‌شود و رضایت به فنا را بازگو می‌کنند. علی همدانی همین حالت حسی و روحی صوفیان را بازتاب داده و درد عشقشان را با بهتر تعبیرهای غنایی توصیف کرده است.

در اشعار همدانی حکمت‌پسندی جای مخصوص به خود دارد. شاعر در غزل، به‌خصوص در رباعی و دوبیتی‌هایش، آدمیان را به کسب معرفت کامل، حرمت نهادن به

هم‌نوع، نیکی و احسان، راست‌گویی، قناعت‌پیشگی، همت‌بلندی و حرکت به سوی خردمندی ترغیب و دعوت کرده است؛ مثلاً در یکی از رباعی‌هایش می‌گوید:

شاه! ز کرم بر من درویش نگر  
بر جان من خسته دل ریش نگر  
هرچند نیم لایق بخشایش تو  
بر من منگر، بر کرم خویش نگر

اساس این رباعی را حکمت عرفانی تشکیل می‌دهد. شاعر نیاز صوفی را بیان می‌کند و کرم را از خداوند پیرسان می‌شود. همین مضمون را شاعر عارف در قالب سخن مخیل زیبا با مهارتی خاص افاده کرده است. انسان کامل همیشه نیازمند کرم ذات حق است؛ از این رو، شاعر همین نکته را در نظر می‌گیرد و از «شاه» خود که مفهوم مجازی دارد، کرم طلب می‌کند. مضمون دیگر این رباعی عبارت از آن است که انسان باید بدون دل‌افتادگی و روح‌افتادگی در پی کوشش باشد و در زندگی برای اینکه به خواست خود برسد، سعی کند.

سبک شعر همدانی را منسوب به سبک عراقی و خراسانی می‌دانند. در واقع، بیشتر اشعار شاعر در این سبک تألیف شده و سهل‌ممتنع است. در این اشعار از بیان ساده و روان استفاده شده است و مراد شاعر خیلی روشن افاده می‌شود. از بعضی اشاره‌های شاعر معلوم می‌شود که از مکتب عراقی نیز طرف‌داری، و اندیشه‌های این عارف را تکمیل کرده است. شاعر با اعتراف به طراوت، فصاحت و روانی این سبک‌ها، بیان موجز، کلام شیوا و سخن دلکش را اساس ایجادیات خویش قرار داده است.

میرسیدعلی همدانی در رساله «منهاج‌العارفین» نیز از اندیشه‌های حکیمانه خود دور نشده و در آن، بهتر تأکیدها را جمع‌آوری کرده که هر کدام برای انسان به‌مثابه پندی از روزگار است. او در مقدمه رساله‌اش می‌نویسد: «بدان ای عزیز [...] که چند سخن از کلام اهل حکمت و معرفت جمع‌آوری شد و آن را "منهاج‌العارفین" نام نهادیم تا مگر از شنیدن و خواندن این کسی را فایده آید».

در این گفتار متفکر اشاره می‌شود که این گفته‌ها و حکمت‌ها فقط از آن خود وی نیست و آن‌ها را از آثار پیشین و از گفته‌های عارفان، ادیبان و شیخان صوفی جمع‌آوری و از خود چیزهایی به آن علاوه کرده و رساله‌ای حکیمانه و سراپا پند و نصیحت به یادگار گذاشته است. از ۱۹۸ پند حکیمانه‌ای که در این رساله وارد شده است، معلوم می‌شود که دانشمند نکته‌سنج اساس معرفت را در عمل‌های صالح و نیک‌بینانه می‌بیند

و دیگران را نیز دعوت می‌کند که در زندگی این تأکیدها را شعار خود کنند تا در جامعه کامیاب شوند. در بعضی از این گفته‌ها و حکمت‌ها، مصتّف با لحنی جدی به آدمیان هشدار می‌دهد که خطا نکنند، راه راست پیشه کنند، دیگران را آزار ندهند، به عمل زشت نیندیشند، از خلق عزلت نگیرند و آزاری به کس نرسانند. این تعلیمات اخلاقی همدانی امروز نیز برای جامعه ما ضروری است و هر انسان صاحب‌ذوقی باید از مکتب حکیمانه این پیر طریقت سبق آموخته، آن را در زندگی‌اش به کار گیرد. در اینجا یادآوری چند سخن حکیمانه خالی از منفعت نیست؛ مثلاً «از خود طلب، اگر جوانمردی»، «بر نعمت کسی حسد مکن، عافیت یابی»، «بکوش تا بیاسایی»، «حاجت‌روایی را کار بزرگ دان» و ... .

متفکر بزرگ در هر پند این رساله، صفتهای پسندیده انسان کامل را تبلیغ می‌کند و صاحب شدن به اخلاق حمیده و پیشه کردن عمل‌های صالح را مهم‌ترین جوهر آدمی می‌پندارد. همین‌گونه اندیشه‌ها را شاه همدان در رساله‌های «آداب‌المشایخ»، «فتوت»، «چهل مقام صوفیه» و *ذخیره‌الملوک* ادامه داده و در هر کدام از آن‌ها درباره مسئله‌های اخلاقی و آیین جوانمردی اظهارنظر کرده است.

عموماً در آثار میرسیدعلی همدانی ترنم خصلت‌های نیک انسانی جایی نمایان دارد و دانشمند به‌مثابه ادیب و عارف برجسته قرن چهاردهم میلادی توانسته است در رشد ادبیات و عرفان تاجیک حصه سزاوار گذارد. میراث گران‌بهایی که این دانشمند بزرگ از خود به یادگار گذاشته، تا به امروز اهمیت خود را گم نکرده و خدمتی بزرگ برای تربیت انسان بوده است.

### پی‌نوشت

در این مجله تا حد امکان از تغییر لهجه تاجیکی نویسندگان مقالات تاجیکان پرهیز شده است.

### منابع

- حضرت‌قل، اف.م. (۱۹۹۸). *تصوف*. دوشنبه: معارف.
- دولت‌اف، پ.ن. (۲۰۱۲). «شخصیت و فلسفه اخلاقی علی همدانی». *اخبار دانشگاه ملی تاجیکستان*. ش ۳ (۴). صص ۱۵۷-۱۶۳.

- رحمان‌اف، عبدالجبار (۱۹۹۵). «انسانگرایی در اندیشه‌های میرسیدعلی همدانی». *رساله فتوت*. دوشنبه: فردوس.
- روشن‌آرا، بیگیم (۱۹۹۵). «حضرت امیرکبیر سیدعلی همدانی (ر.ا.)». *ارمغان*. منتخب مقالات و رساله‌های چاپ‌شده در نشریات فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. ش ۴. صص ۱۱-۱۵.
- ریاض، محمد (۱۹۹۱). *احوال، آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی*. اسلام‌آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۵). *احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی*. دوشنبه: عرفان.
- سلطان‌زاده، ماهرخواجه (۱۹۹۴). *حکیمیه علی همدانی*. میرسیدعلی همدانی شاه همدان. آثار منتخب. ج ۱. دوشنبه: عرفان.
- سلطان‌زاده، م. و ز. رؤوف‌آوا (۱۹۹۴). «چهل اسرار شاه همدان». *صدای شرق*. ش ۳ و ۴. صص ۱۱۳-۱۱۴.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۲۰۰۶). *منطق‌الطیر*. تهیه و تدوین متن با مقدمه و لغات و توضیحات علی محمدی خراسانی. دوشنبه: ایجاد.
- محکم‌اف، سیف‌الله (۲۰۱۴). «متفکر و چهره بزرگ علم و فرهنگ شرق». *معرفت آموزگار*. ش ۵ و ۶. صص ۳۷-۳۸.
- همدانی، علی‌بن شهاب‌الدین (۱۹۹۳). *نصیحت‌نامه*. کولاب: اتحادیه استحالی مطبوعه‌های شهر کولاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۴). *آثار منتخب*. ج ۱ و ۲. دوشنبه: عرفان.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۵). *آثار منتخب، حکمت عرفانی علی همدانی*. ج ۲. دوشنبه: عرفان.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۸). *رساله فتوت*. با مقدمه و توضیحات عبدالجبار رحمان‌اف. دوشنبه: ادیب.
- نفیسی، سعید (۱۳۲۰). *جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری*. تهران: ابی‌نا.
- هادی‌زاده، ر. (۱۹۹۹). *تصوف در ادبیات فارسی - تاجیکی*. دوشنبه: عرفان.
- Абдурахимов. К. С. Педагогические идеи Мир Сайид Али Хамадони. // Автореф. дис. на соиск. ученой степени докт. педагог. наук.- Душанбе, 2006.- 36 с.
- Асоев Х. Мир Саид Али Хамадони и литературно-художественные особенности его произведений. // Автореф. дис. на соиск. ученой степени канд. филол. наук.- Душанбе, 2006.- 26 с.
- Бертельс Е. Э. Суфизм и суфийская литература.- М.: Идательство восточной литературы, 1965.- 558с.

- Давлятов П. Н. Этические взгляды Мир Саида Али Хамадони.// Автореф. дис. на соиск. ученой степени канд. филос. наук.-Душанбе, 2014.- 21 с.
- Султонов М. Проблема совершенного человека в контексте суфийской доктрины Али Хамадани// История философии и современность. Душанбе: «Дониш», 1988. С.83-85
- Суфизм в контексте мусульманской культуры. Сб. статей.-М.: Нука,- 1989. -321 стр.